

بسم الله الرحمن الرحيم



نام کتاب: عاشورا از اسلام تا اسلام



کاری از: محمد مهدی حاجی پروانه

نویسنده: سید علی نظام زاده

منبع: www.ahl-ul-bait.org

محلی پر از کتاب رایگان برای شما
 فقط باید روی این بنر کلیک کنی
 یک دنیا کتاب برای شما

عاشورا از اسلام تا اسلام

پیش در آمد

عاشورا، همچون کوهی است عظیم به وسعت تاریخ، به زیبایی جلوة الهی و به رنگ خون سیدالشهدا. قیام امام حسین(ع) مانند دشت نیست که بتوان تا انتهایش را دید و کرانه هایش را مشاهده کرد، داستان يك کوه است، از هر طرف می‌توان آن را درك کرد، می‌توان از آن بالا رفت و از جنبه‌های متفاوتش بهره برد. پس کربلا داستانی در دل خود جای داده است که هر چه از آن بگویی، کم گفته‌ای

حسین(ع) فرزند دختر رسول الله⁶ که ایمان را بر مصلحت مقدم می‌داشت. او پسر علی(ع) است که شجاعت و هیبتش، دشمنان را فراری می‌داد و فرزند فاطمه⁸ است که در برابر ظلم و ستم می‌ایستد و می‌سوزد، ولی کوتاه نمی‌آید. پس باید حماسه‌ای را ایجاد می‌کرد که در تاریخ بشریت بماند و الگویی حق پرستان تاریخ باشد.

او در مدینه النبی زیسته و با اسلام حقیقی، کاملاً آشنا بود، پس «جامعه اسلامی مطلوب» را می‌شناخت. اما انحراف خلافت، اشرافی گری‌ها، ظلم و ستم‌ها، خاموش کردن یاد و نام جدش رسول الله⁶ توهین به مادرش زهرا⁸ و سب و توهین به پدرش علی بن ابی‌طالب(ع) را دیده و شنیده بود.

بعد از پنجاه سال پس از رحلت پیامبر، «تغییری در فرهنگ اسلام» به وجود آمد که با خود اسلام، در تضاد بود. لذا امام شرایط را مناسب دید که با قیام خود، اصلاحی عظیم در جامعه اسلامی ایجاد کند، اصلاحی که نه تنها در آن زمان و مکان، بلکه در هر عصر و مکانی، الگو و خواسته مسلمان واقعی باشد. سیدالشهدا با این قیام نشان داد که از اسلام تا اسلام فاصله زیادی هست، آموزه‌های دینی، یگانه است، اما برداشت‌ها متفاوت است، او خوب می‌دانست که وقتی شکل حکومتی اسلام، با روح آن در تعارض باشد، برداشت مردم عادی و تازه مسلمان‌ها از

دین، جنبه طاغوتی و اشرافی پیدا می‌کند و کم‌کم روح واقعی و اصل اسلام فراموش می‌شود. پس باید یک مصلح از جان گذشته بیاید، چه بهتر که نوه رسول خدا، فرزند خلیفه مسلمین و امام شیعیان باشد. او باید با حماسه و خون خود، تفاوت اسلام با اسلام را در تاریخ به یادگار بگذارد و با «انقلاب اجتماعی» خود، به اصلاح جامعه دینی بپردازد.

امسال که سال «عزت و افتخار حسینی» نام گرفته است، باید سال شناختن واقعی آن امام همام باشد، نه شناخت ظاهری، بلکه شناخت آرمان هایش، شناخت ایده هایش، فرهنگش و اخلاقش، او با قیامش عزت و افتخار را به اسلام بخشید و میراثش «نهضت حسینی» فراروی تمام حق پرستان تاریخ قرار دارد. در این مقال کوتاه، سعی شده با بررسی جامعه مطلوب اسلامی و انحراف هایش، به قیام امام حسین و عوامل اجتماعی، فرهنگی آن نیم‌نگاهی انداخته و آثار اجتماعی آن را بررسی کنیم. تا نه این که حسین (ع) را بشناسانیم، بلکه خودمان، شیعه و وظایف شیعیان را شناخته و در رسیدن به الگوی عزت و افتخار کوشا باشیم.

جامعه مطلوب از دیدگاه اسلام

اسلام، دینی اجتماعی است و فقط به بعد فردی انسان توجه ندارد. این دین با اصول، ارزش‌ها و هنجارهایش، و نیز اعیاد، مناسک، احکام و اخلاق اجتماعی، تک‌تک مسلمانان را اجتماعی کرده و حتی احکام فردی‌اش نیز آهنگ اجتماعی دارد. آموزه‌های دینی، چون نص صریح قرآن، سیره پیامبر و ائمه معصوم نیز همگی بر این نکته تأکید دارند که اسلام دینی اجتماعی است.

تعالیم اسلام بر اساس مکتب و ایدئولوژی اجتماعی‌اش، ناگزیر به ایجاد جامعه‌ای می‌باشد، زیرا در جامعه‌ای که لائسیسم یا کمونیسم حاکم است، مسلمانان، نمی‌توانند زندگی اجتماعی مطابق با دستورات اسلام را اجرا کنند. پس جامعه‌ای از نظر اسلام، مطلوب و نمونه است که حاوی

آداب، رسوم، ارزش‌ها، هنجارها، اخلاق اسلامی و دریک کلمه «فرهنگ اسلامی» باشد. بررسی ویژگی‌های جامعه مطلوب از دیدگاه اسلام، خود مجالی دیگر می‌طلبد که ما در این جا به گوشه‌هایی از آن اشاره می‌نماییم.

عدالت

یکی از ویژگی‌های جامعه اسلامی، مودت و همدلی است که این امر، معلول روح عدالت، برابری و برادری موجود در اسلام است. زندگی مسالمت‌آمیز اسلامی که در قرآن تصریح شده و نیز سنت پیامبر اکرم (ع) در خواندن عقد برادری بین مهاجران و انصار و هم چنین سیره امام علی (ع) در عدالت اقتصادی و اجتماعی، همگی بر عدالت اسلامی تأکید دارند. عدالت و مساوات که از صفات خداوند تعالی است، به عنوان یکی از اصول اساسی جامعه اسلامی پذیرفته شده است. البته باید توجه کنیم که چنین عدالتی نه در زمان جاهلیت، و نه امروز در هیچ جامعه‌ای به طور کامل رعایت نمی‌شود و پس از انحراف در خلافت اسلامی نیز به افول گرایید و اشرافی‌گری و تضادهای طبقاتی و قومی‌جانشین آن شد.

رواداری و اصول‌گرایی

احکام و ارزش‌های اسلامی، جامعه اسلامی را به سمتی هدایت می‌کند که تک تک افراد جامعه، پاسدار اصول و ارزش‌های اسلامی باشند و در مقابل پایمال شدن حقوق دینی و انسانی عکس العمل نشان دهند. امر به معروف و نهی از منکر و نیز احکام و اخلاق اجتماعی اسلام، مؤید این مطلب بوده و مسلمان واقعی باید در برابر جامعه مسئول و متعهد باشد.

اما در عین وجود اصول‌گرایی، اسلام، دین بخشش و گذشت و رواداری است. یکی از ویژگی‌های اسلامی است که در آموزه‌های دینی درباره آن تأکید فراوانی شده است. در اسلام، پذیرش دین، اختیاری است (لا اکراه فی الدین) اسلام احسن القول است، ولی دیگر دین‌ها نیز پذیرفته شده‌اند. در اسلام، بیعت با خلیفه نیز اجباری نیست (چنان چه سلوک امیر مؤمنان در آغاز حکومتش این

گونه بود.) در اسلام، در برابر دشمنان نیز رواداری هست که در مدینه النبی، و در حکومت علوی، در برابر خوارج چنین اصلی، حکم فرما بود. بنابراین جامعه اسلامی نمونه، جامعه‌ای است که در عین پاسداری از اصول و ارزش‌ها، رواداری را نیز محترم بشمارد.

حقوق بشر و امنیت

اسلام، دین حقوق بشر است و حقوق طبیعی و مادی و معنوی مسلمانان و غیرمسلمانان و حتی حیوانات نیز در جامعه اسلامی، محترم شمرده می‌شود. علی‌رغم، تفکر برخی اندیشوران علم حقوق مبني بر این که مفهوم «حق»، پس از دوران مدرن ایجاد شده و دوران قبل از آن «عصر تکلیف» است، سیره ائمه معصوم ثابت می‌کند که در آن زمان نیز هر کس، حق انتخاب رهبر، حق آزادی در انتخاب دین، حق برخورداری عادلانه از بیت المال و حق برابری و برادری داشته و تمامی این حقوق مهم و محترم شمرده شده. البته ممکن است که در يك حکومت به ظاهر اسلامی - مانند معاویه - این حقوق رعایت نمی‌شد، اما در ذات اسلام و فرهنگ اسلامی، توجه به حقوق جامعه جای گاه ویژه‌ای داشته و مورد تأکید ائمه معصوم بوده است.

یکی از حقوق اساسی و نیازهای فطری انسان «امنیت» است که با احکام و اخلاق اسلامی، تضمین شده است و با توجه به سنت اسلامی و آموزه‌های دینی، در هیچ جامعه‌ای چون جامعه اسلامی، امنیت و آرامش اجتماعی ناشی از آزادی اجتماعی به طور کامل ایجاد نمی‌شود. البته چنین امنیتی در زمان معاویه و یزید از بین رفته و تمامیت خواهی و استبداد و خفقان، جای گزین آن شده بود.

حق محوری

یکی از ابعاد ایمان و جامعه اسلامی «حق محوری» و «خدا محوری» است. این حق محوری باعث می‌شود که خط قرمزهایی برای رفتار و سلوک هر فرد ایجاد

شود و هر فرد در حیطة عمل خود، با توجه به حقوق خداوند و جامعه تصمیم‌گیری کند.

یکی از مشکلاتی که امروزه گریبان گیر غرب و تفکر سکولار و دین‌گریز شده است، مسئله پوچی جهان و نیز طغیان و یا سرگردانی در جامعه است، مثل همان مفهوم «از خود بیگانگی» الینیشن مارکس یا دیگر جامعه‌شناسان. ولی اگر فردی به خداوند و تکالیف خود در برابر او معتقد باشد، نه تنها دچار طغیان و سرگردانی نمی‌شود، بلکه زندگی‌هدف‌داری همراه با خشوع در برابر خداوند، خواهد داشت .

همه این ویژگی‌ها و نیز مردم‌سالاری، قانون‌گرایی و... در اسلام و جامعه اسلامی وجود دارد و در مدینه‌النبی نیز با سعی و کوشش پیامبر اکرم و یارانش تا حدودی اجرا شد. اگر سیر جامعه اسلامی نبوی، تداوم می‌یافت و تا مهدی موعود، هر کدام از ائمه معصوم، جامعه و حکومت اسلامی را اداره می‌کردند، چنین جامعه‌ای را تجلی‌بخشیده و جهان مادی را پر از عدل و داد، معنویت و عقلانیت می‌کردند.

اما متأسفانه سیر خلافت و حکومت اسلامی، منحرف شد و با این که علی 7- در زمان حکومتش - با تمام وجود سعی داشت، این انحراف‌ها را جبران کند، اما دولت‌ش دوام نیافت و چون مردم نیز به طور کامل آمادگی نداشتند، حکومت علوی تداوم نیافت و شخصی چون معاویه به خلافت اسلامی رسید، که برداشت او از اسلام و شیوه و ایده‌های او کاملاً با اسلام واقعی در تضاد بود. البته باید توجه کرد که امیر مؤمنان و سلوک سیاسی اجتماعی‌اش، در تاریخ ماندگار است و الگویی حکومت عدل علوی فراروی مسلمین جهان باقی ماند.

تغییر فرهنگ اسلامی

هر جامعه‌ای دارای آداب، رسوم، ارزش‌ها، هنجارها، نهادها، اخلاق و احکامی است که با نام «فرهنگ» از آن یاد می‌کنند. هسته اصلی و اولیه هر

جامعه‌ای فرهنگ آن‌جامعه است و به تعبیر جامعه‌شناسان، فرهنگ به مثابه هوا برای جامعه است که بدون آن‌حیات و تداوم ندارد. جامعه اسلامی نیز از فرهنگ اسلامی سرچشمه می‌گیرد که منبعث از سیره و سلوک نبوی و نیز واقعیت‌ها، حقیقت‌ها و موقعیت‌های خاص جامعه آن زمان عربستان است.

پیامبر اسلام 6 با کوشش فراوان خود و یارانش توانست، فرهنگ جاهلیت که خود نوعی «ضد فرهنگ» بود را منسوخ سازد و ارزش‌ها، هنجارها، اخلاق و احکامی را در جامعه تجلی بخشد که در عین عقلانی بودن، الهی بوده و متناسب با نیازهای هر مسلمان و انسان خردگرا در طول تاریخ می‌باشد. اما این جامعه اسلامی و این فرهنگ دینی که با همت نبوی و غیرت علوی و همراهی و مجاهدت مهاجران و انصار، شکل گرفته بود، پس از رحلت بنیان‌گذارش، رو به افول گرایید و از سیر اصلی اش خارج شد.

نقطه آغاز تغییرات در فرهنگ اسلامی، تغییر و انحراف در ارزش‌های جامعه اسلامی بود که دشمنان جاهل و معاندان زیرک دست به دست دادند و به تغییر و انحراف در ارزش‌های اسلامی که عقاید عمیقاً ریشه‌دار در جامعه اسلامی بود، پرداختند که در این مقاله به برخی از آن انحراف‌ها اشاره می‌کنیم.

نهضت ترجمه

Translation Movement

1- انحراف خلافت

اولین و مهمترین گام در تغییر ارزش‌ها و اصول اسلامی، منحرف ساختن سیر اصلی حکومت اسلامی بود که با «سقیفه» صورت گرفت. با این که بارها رسول اکرم 6 به خلافت امیر مؤمنان (ع) اشاره فرموده بود، اما عده‌ای از مهاجران و انصار در سقیفه بنی‌ساعده تجمع کرده و حکومت را از صراط حق و مسیر راستین آن منحرف کردند. جامعه‌شناسی سقیفه و علل تاریخی آن خود، مجال دیگری را می‌طلبد که به آنها اشاره کوتاهی می‌نمایم.

برخي ممکن است معتقد باشند چون جامعه آن زمان، آمادگي پذيرش عدالت، آزادي، مدارا- که در سیره نبي اکرم اجرا شده بود - نداشتند، با چنین انحرافي مقابله نکردند و حتي از آن استقبال نمودند.

عقیده دیگر این است که «سن و سال»، عامل اساسي انحراف مسلمانان بوده و چون هنوز در جامعه عرب، فرهنگ اسلامي برتري بر اسلاس تقوا و شايستگی مستحکم نشده بود، و حتي مهاجران و انصار مقابل پیامبر نیز مقاومت می کردند و زیر پرچم اسامة بن زید- که علي رغم جواني از سوي رسول الله به رهبري سپاه گماره شده بود - نمی رفتند. پس نمی توانستند بپذیرند امیر مؤمنان که در آن زمان جوان 33 ساله بود به حکومت اسلامي برسد.

برخي دیگر بر این عقیده اند که علت پذيرش سقيفه، «نخبه گرایی باطل» بوده است که رهبران و نخبگان جامعه، که صالح نبوده اند و از اسلام؛ حکومت و خلافت رامي خواستند، این واقعه را ایجاد کردند و مردم نیز که در عمل انجام شده قرار گرفته بودند، اجازه یا جرأت اعتراض را نداشتند. البته درباره نخبه گرایی توضیح کافي را خواهیم داد.

به هر حال با هر دلیلي، سقيفه واقع شد و با انحراف حکومت اسلامي، در طی 25 سال، تغییری در فرهنگ و ارزش هاي اسلامي، ایجاد شد که علي (ع) برای پذیرش خلافت و احیای سیره نبوي، ناچار به اصلاحي عظیم و حتي انقلابي اسلامي بود. اما دوران حکومت آن حضرت نیز به جنگ ها با گروه هایی سپري شد که در سال هاي انحراف حکومت، هویت و فرهنگ اسلامي را فراموش کرده بودند و تحمل پذیرش سیره علوي را نداشتند. دولت امیر مؤمنان بیش از پنج سال دوام نیافت و با این که ایده و الگوي عظیمي برای اجتماع و حکومت اسلامي، به جای گذاشت، اما برای اصلاح کل جامعه دچار مشکل شد و پس از آن حضرت نیز دشمن دین و سنت؛ يعني معاویه حاکم شد .

با انحراف خلافت، حکومت اسلامی که باید نماینده افکار و آرای مسلمانان و تجسم روح جامعه اسلامی باشد، تشکیل نشد و آثار و تبعات فراوانی به جای گذاشت :

1- حاکمانی که صلاحیت کامل نداشتند - از نظر علم، تقوا، عدالت و سیاست - و با روح اصیل اسلامی بیگانه بودند، صاحب سیادت مطلق و ریاست بی قید و شرط شدند و حکومت‌هایی ایجاد شد که از حالت استبدادی خارج شده بود و تمامیت خواه - توتالیتر - گشته بود .

2- بیت المال مسلمانان که در زمان پیامبر 6 به طور عادلانه تقسیم می‌شد، نیز با بی‌خردی و سیاست‌های غلط، با تبعیض‌های نژادی، قومی و قبیله‌ای مواجه شد و مصارف خوش‌گذرانی - بعضی - خلفا و اشراف از آن تأمین می‌شد و نارضایتی عمومی و تضادهای طبقاتی را بیشتر می‌کرد.

3- عصبیت، جاهلیت و امتیازهای نژادی و فامیلی که اسلام با آنها مبارزه کرده بود، دوباره از سوی حاکمان اسلامی رواج می‌یافت و بی‌عدالتی اجتماعی را نیز گسترش می‌داد. به طوری خلیفه دوم بین عرب و عجم تفاوت زیادی قائل می‌شد و از سوی معاویه نیز این سیاست تداوم یافت و حتی معاویه به یکی از حاکمانش چنین دستور داده است :

«رفتارت نسبت به عجم طبق سنت عمر باشد که سبب خواری و ذلت آنهاست. عرب‌ها از عجم زن بگیرند، ولی به آنها زن ندهند. ارث ببرند، ولی ارث ندهند. حقوق آنها را از بیت المال بسیار کم قرار بده و عجم‌ها را در مساجد در صف اول قرار نده و مناصب امامت و قضاوت را برای آنان قرار نده.»

4- اخلاق حسنه، برتری بر اساس تقوا، حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی محترم شمرده نمی‌شد و در برابر اعتراض‌ها و انتقادهای، تهدید، تبعید، زندان و حتی اعدام قرار داشت. علی(ع) مجبور به بیعت با خلیفه شد و همسرش نیز مورد اهانت قرار گرفت. عمار یاسر یار دیرینه پیامبر به علت انتقاد، مورد ضرب و شتم خلیفه سوم قرار گرفت ابازمجاهد خستگی‌ناپذیر تبعید شد، حاکم

مسلمین در کوفه، مست به مسجد رفت، دشمنان پیامبر که آنها را از مدینه تبعید کرده بود- مثل حکم بن ابی العاص - به احترام به مدینه باز گشتند، نماز جمعه از سوی معاویه در روز چهارشنبه خوانده شد، اشرافی گری، شرابخواری و غنا... و جای سادگی و تقوا را گرفته بود، یاران نزدیک و حتی همسر پیامبر، مقابل امیر مؤمنان جنگ به راه انداختند. و سرانجام چنان شد که از اسلام فقط نامش باقی ماند و تمام اینها معلول انحراف خلافت و حکومت نالایقان بود. امام حسین(ع) ثابت کرد، حکومت حق فرزندان رسول خداست که غضب شده و به انحراف رفته است .

2- ممانعت از نقل حدیث

یکی از انحراف‌های دیگر در ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی، ممانعت از نقل احادیث پیامبر در حکومت برخی خلفا بود. و به جای این که افراد عامی و تازه مسلمان با روح‌اصیل اسلامی و نیز آموزه‌های اولیه دین، آشنا شوند و از معدن ائمه معصوم بهره ببرند، نزد ابوهیره‌ها می‌رفتند و گروه مرجع جامعه اسلامی، افرادی لاابالی و منحرف و متملق گشته بودند که با تطمیع ناچیزی حاضر بودند احادیثی را به نام نبی اکرم 6 جعل نمایند.

این سیر منع نقل حدیث از زمان خلیفه دوم آغاز شد و حتی در تاریخ ذکر شده که او دستور می‌داد تا احادیث نبوی جمع آوری شود و سوزانده شود و با این که امام علی(ع) سعی کرد که این سیاست را اصلاح کند و برخی از احادیث و روایات نبوی محفوظ بماند، اما معاویه پارا فراتر از خلیفه دوم گذاشت و با تطمیع برخی فرصت طلبان، به دست کاری در احادیث می‌پرداخت و یا حتی داستان‌های اهانت‌آمیزی به پیامبر و همسرانش نسبت می‌داد. ضمناً دستور به سب و لعن امیر مؤمنان نیز داده بود.

این رویه باعث می‌شد که احکام، هنجارها، اصول و اخلاق اصیل اسلامی، برای مردم ذکر نشود و تأسف بارتر این که سیره و سلوک اشرافی نیز به نام خلفای اسلامی مطرح می‌شد. بنابراین تازه مسلمانان از یک طرف نمی‌توانستند با

اسلام اصیل ورهبران واقعي خویش آشنایي پیدا کنند و از سوي دیگر، بینش غلط و طاغوتي از اسلام رادر سلوک خلفاي اسلامي مشاهده مي‌کردند که با روح واقعي اسلام فاصله داشت .

نخبه گرایی باطل

متفکران جامعه‌شناسي و تاريخ، تغيير در ارزش هاي يك جامعه را حاصل دوحوزه در جامعه مي‌دانند: يا عموم مردم و اهداف كلي عمومي تغيير مي‌کند و ارزش‌ها دگرگون مي‌شود- که کمتر اتفاق مي‌افتد- يا عده‌اي از نخبگان و رهبران اعتقادي، اقتصادي، سياسي و اجتماعي، باعث انحراف يا تغيير ارزش و فرهنگ جامعه مي‌شوند.

بر اساس نظريه نخبه گرایی (اليسيسم) در هر جامعه‌اي همانند جامعه نو پاي اسلامي، به تدريج افرازي به دلایل و انگیزه‌هاي متفاوت، از موقعيت برجسته‌اي برخوردار شده و در سازو کارهاي اجتماعي و سياسي نقش هاي مهمي را ایفا مي‌کنند. این نخبگان دارای قدرت فراواني در تصميم‌گيري‌ها بوده و به هدايت افکار عمومي نيز مي‌پردازند. بنابراین اکثریت مطلق مردم فاقد قدرت مي‌باشند و اقلیت نخبه قدرت تام و کاملی دارند. اما متأسفانه به علت انحراف حکومت از مسیر الهی، نخبگان جامعه اسلامي در حقيقت نخبه نبودند و عده‌اي فرصت طلب بودند که از شرایط استفاده کرده و دارای موقعيت‌هاي فراوان مي‌شدند. جنگ‌هاي اميرمؤمنان در جمل و صفین با همین گروه‌هاي نخبه، اما جاهل بود، و با این که در جنگ اول به پيروزي رسيدند، ولي معاويه باقي ماند و او از این موقعيت خویش تا زمان خلافت و حکومت خود بهره مي‌برد و حتي براي جانشين خود با تطمیع و تهديد نخبگان، جامعه را براي خلافت يزید آماده کرد.

امامي‌توانيم در نظريه نخبه گرایی قائل به دو نوع نخبه باشيم: نخبگان باطل و نخبگان حق که امام حسين(ع) و يارانش با ایفای نقش نخبگان حق توانستند تفاوت بين حق و باطل را آشکار کنند و هم چنين درس نخبه گرایی حق را به

جهانیان داده و به انسان های حق مدار و خردگرا در هر عصر و مکانی بیاموزند که یا خود در گروه نخبگان حق باشند و یا طرفدار آنان باشند.

قرائت‌های جدید از دین

به دلایلی که در بالا اشاره شد، و این که جامعه اسلامی از تعالیم و آموزه‌های اصیل اسلامی محروم شد و نخبه گرایی باطل در جامعه رواج یافت، به تدریج قرائت‌ها و برداشت‌هایی از اسلام مقبول افتاد که با نص صریح قرآن و اصول اساسی اسلام، منافات داشت. بازنگری، تفقه، روز آمد کردن و اجتهاد در دین از ارکان اسلام است که مهم و محترم شمرده شده است، اما اجتهاد در دین و قرائتی از آن که خود با اصول دین در تضاد باشد، در هیچ مکتب و دینی پذیرفته نمی‌شود.

سیره و روش معاویه، برداشتی جدید از اسلام بود که در سطح عالی آن، یعنی حکومت اسلامی، تجلی یافته بود و با عدالت، آزادی، تساهل و تکرر و پای بندی به اصول و ارزش‌ها و احکام اصلی در تعارض بود. او تجلی جدیدی از جاهلیت را با نام اسلام ارائه داد و اسلام طاغوتی را بنیان نهاد.

علاوه بر این، گروه‌ها و فرقه‌های ضاله و گمراه به نام اسلام، اعلام موجودیت می‌کردند که به تباه کردن اسلام اصیل منجر می‌شد. برای نمونه، «خوارج نهروان» که حتی خلیفه و امام مسلمین را تکفیر می‌کردند و یا «غلات» و کسانی که در باره ائمه معصوم مخصوصاً امیرمؤمنان غلو و بیهوده گویی می‌کردند و یا گروه «مرجئه» که در زمان معاویه ایجاد شد و تنها ایمان قلبی را کافی می‌دانستند و هر گناهی را جایز می‌شمردند. و احتمالاً اگر قرائت اصیل و الهی از اسلام که توسط مصلح بزرگ یعنی سید الشهدا (ع) در کربلا ارائه نمی‌شد، دیگر امروز نامی از اسلام باقی نمانده بود و یا مکتبی تحریف شده و طاغوتی به نام اسلام به جهانیان معرفی می‌شد.

5- انتخاب جانشین

یکی دیگر از انحراف ها در فرهنگ و ارزش اسلامی که آن را بیشتر به حکومت‌های استبدادی و طاغوتی شبیه می‌کرد، انتخاب جانشین از سوی معاویه بود که خلاف عهد نامه صلح وی با امام حسن (ع) بود .

معاویه، تصمیم گرفته بود ضمن سلب حق مردم در تعیین حاکم، جانشین خود را قبل از مرگ اعلام کند و کسی را برگزیده بود که در خمر و غنا و... مشهور بود و شعرهایش در زمینه‌های مشروب و میمون و... هنوز هم موجود است .

یزید ذره‌ای از اسلام را درک نکرده بود، ولی به صلاح‌دید پدرش می‌خواست خلیفه مسلمین و جانشین پیامبر اکرم باشد، پس حسین (ع) نمی‌توانست ببیند میراث جدش پس از نیم قرن از رحلت آن نبی مرسل، به تاراج می‌رود، او خود معتقد بود که: «باید فاتحه اسلام را بخوانید، اگر نگهبانش فردی چون یزید باشد».

انحراف ها و تغییرها و تحول های منفی در جامعه اسلامی نوپا، به این پنج مورد منتهی نمی‌شود، ولی برای این که «آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید»، کوشیدیم به جنبه های اصلی این تغییرها اشاره کنیم تا اهداف قیام حسینی روشن تر و آشکارتر بررسی شود.



ضرورت و اهداف اجتماعی نهضت حسینی

شهرت طلبی، خود خواهی، قدرت طلبی و زیاده خواهی و... به عنوان اهداف و علل هر قیامی ذکر شده، اما انگیزه جهاد اسلامی، ایمان است. کسی که مؤمن و موحد باشد، باسازش گری و بی تفاوتی کنار نمی‌آید، همراه با عقیده‌اش مجاهده می‌کند. حسین علیه السلام نیز یکی از آن مردان خداست که آرام و قرار ندارد، شرایط را مساعد می‌بیند و قیامش را آغاز می‌کند، گر چه نظرات متفاوتی درباره علم امام به شهادت وجود دارد، اما همگی اتفاق نظر دارند که او از بیعت با یزید امتناع کرد و قیامش را آغاز نمود. پس او یک انقلابی و مصلح بزرگ است و با

توجه به تغییراتی که در فرهنگ اسلامی و نیز انحراف ارزش‌ها، مشاهده نمود، وظیفه خود دانست اقدامی مؤثر در مقابل تباهی دین انجام دهد. در این مجال به فلسفه و اهداف نهضت حسینی پرداخته می‌شود.

1- شهادت

قیام امام حسین (ع) یزید و یزیدیان با هدف شهادت آغاز شد. شهادت نه يك‌باختن، بلکه يك انتخاب است. شهادت غروب آزاد مرد نیست، بلکه پرده است، پرده‌ای که ظاهراً فرد را از دنیا دور می‌کند، اما او هست و در حال آبیاری و رشد جامعه است.

اما برخی با این نظر که تنها هدف امام، شهادت باشد، مخالف بوده و معتقدند که وجود آن حضرت برای اسلام و جامعه اسلامی، قطعاً پرثمرتر می‌بود و برای یزید نیز خطرناک‌تر. پس اگر حیاتش برای یزید و یزیدیان خطرهای زیادی نداشت، او را با توجه به موقعیت ویژه‌اش و طرفداران علوی‌اش، به شهادت نمی‌رساندند. بنابراین شهادت، هدف سید الشهداء (ع) نبوده است بلکه راهی برای رسیدن به هدف بزرگ‌تر است. شهادت متدلوژی و روشی برای رسیدن به ایدئولوژی بزرگ امام بود که حتماً بهترین و پرثمرترین راه نیز بوده است. البته شفاعت نیز یکی از نتایج این راه و آن هدف است.

Translation Movement
IMS

2- تشکیل حکومت

بر مبنای این نظر، هدف امام حسین (ع) تنها تشکیل حکومت بود؛ یعنی او قیام کرد تا خلافت و حکومت را از غاصبان آن بگیرد. آن حضرت این موضوع را وظیفه الهی می‌دانست که در برابر ظالم مقاومت کند و حکومت فاسد را نابود کرده و حکومتی صالح جایگزین آن کند.

اما این نظر نیز با مخالفت برخی مواجه شده است، چون آن را با علم امام در تضاد می‌بینند و معتقدند که امام خوب می‌دانست که با آن یاران اندک به پیروزی

نخواه‌درسید. قیام و نهضت امام نیز قبل از دعوت کوفیان آغاز شد؛ یعنی پس از در خواست بیعت‌یزید، آن حضرت از مدینه خارج و اعلام خروج و قیام کرد. و قبل از یافتن یار و یآوری، نهضت خویش را اعلام کرد، هم‌چنین پس از شنیدن شهادت مسلم بن عقیل نیز به راه‌خود ادامه داد. پس اگر هدف آن حضرت رسیدن به حکومت بود، مبارزه با آن یاران اندک که «احتمال پیروزی» را بسیار کم کرده بود، غلط بود، چنان که پدر گران‌قدر و برادر مظلومش نیز به علت نداشتن یآوری، برای رسیدن به حکومت، قیام و نهضتی ایجاد نکردند. پس عامل اصلی قیام، ایده دیگری بوده است.

3- عدم بیعت

برخی دیگر بر این عقیده‌اند که به علت شخصیت منفی و نا صالح یزید، و نیز زیرپا گذاشتن عهدنامه صلح امام حسن(ع) با معاویه که تعیین جانشین ممنوع شده بود. پس خلافت او با عکس‌العمل شدید امام حسین(ع) مواجه شد و آن حضرت تصمیم گرفت برای این که تمامی مسلمین از اسلام ناامید نشوند و نیز فرهنگ اسلامی به طور کامل محو نگردد، با یزیدین معاویه بیعت نکند. و چون از بیعت امتناع کرده بود و نمی‌خواست با چنین شخصیتی همکاری کند، پس قیام خویش را آغاز نمود.

البته اشکال‌هایی متوجه این عقیده است که امام می‌توانست مانند دیگر یاران پیامبر و امیرالمؤمنین، بیعت نکند و گوشه‌گیری و عزت را انتخاب نماید. ولی می‌توان به‌طور کلی عدم بیعت را به عنوان یکی از علل جنبی نهضت کربلا بر شمرد که سیدالشهدا(ع) ذلت و خواری و بیعت با ناصالحان را نپذیرفت.

4- امر به معروف و نهی از منکر

در جامعه‌شناسی، مفهومی به نام «هنجار» وجود دارد که به معنای بایدها و نبایدهای آن جامعه می‌باشد. هر جامعه‌ای مملو از این بایدها و نبایدهای اخلاقی و اجتماعی است که تک تک افراد جامعه باید آنها را محترم شمارند و طبق

آنها رفتار نمایند، تا ناهنجار و منحرف تلقی نشوند. دین نیز به علت ایده و فرهنگی که دارد، دارای هنجارهای فراوانی است که برای حفظ و بقای دین و جامعه دینی باید این هنجارها حفظ شوند، یکی از راه‌های حفظ هنجار دینی، امر به معروف و نهی از منکر است. در نظام اعتقادی اسلام، امر به معروف و نهی از منکر جای گاه ویژه‌ای دارد که بدون فهم دقیق و صحیح آن، نمی‌توان مقام آن را در قیام امام حسین(ع) دریافت.

امر به معروف و نهی از منکر، یکی از ضروریات ایمان و رستگاری است و در قرآن تأکید فراوانی به آن شده است. چنان که در قرآن آمده است: (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) و یکی از ویژگی‌های امت اسلامی که آن را از دیگران ممتاز می‌کند، انجام این فریضه ذکر شده است. یکی از راه‌های مشارکت و نظارت مردم بر امور، مهم و محترم شمردن همین فریضه است که باعث می‌شود مسلمانان با یکدیگر متحد شوند و همبستگی اجتماعی پیدا کنند. اما تلقی رایج از این فریضه غالباً خرد و محدود است و آن را منحصر به احکام عبادی و پاره‌ای از مسائل ابتدایی اجتماعی می‌کند. ولی باید بدانیم که اساساً امر به معروف و نهی از منکر، به معنای حساسیت زیاد در برابر منکرها و عدم حضور معروف است و این عامل حافظ هنجار نیز می‌تواند از جزئی‌ترین امور تا شکل حکومت و اوضاع سیاسی اجتماعی یک مملکت نیز تسری پیدا کند.

با تمام توصیفات که در بخش قبل به آنها اشاره شد؛ یعنی تغییر و انحراف فرهنگ اسلامی، انحراف خلافت، ممانعت از نقل احادیث، نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها و قرائت‌های نافی دین، هنجارهای بسیاری در جامعه دینی زیر پا گذاشته شد و باید‌ها و نباید‌ها مهم تلقی نمی‌شدند. علی(ع) در رفع ناهنجاری‌ها و انحراف‌ها، تلاش فراوانی کرد، اما به علت این که انحراف‌ها به مثابه غده عظیمی در اسلام ریشه دوانده بودند، پس از حکومت امیرمؤمنان نیز اصلاحات

کامل صورت نگرفت و پس از حکمرانی معاویه، تمام ضدارزش‌ها و ضد هنجارها به عنوان هنجار اسلامی در جامعه اسلامی حکمفرما شد.

برخی جامعه شناسان اصطلاحی به نام «هنجار فرار» را به کار می‌برند که به وسیله آن اکثر جامعه در خواست‌ها و مطالبات خود را - که با هنجار و ارزش رایج در جامعه در تضاد می‌باشد - با شکلی دیگر انجام می‌دهند و ضمن عدم توجه به ارزش و هنجار اصلی، هنجاری جدید می‌سازند که به آن هنجار فرار می‌گویند. در زمان حکومت معاویه نیز، جامعه دچار چنین انحرافی شد و نخبگان و سر سپردگان حکومت تمام رفتار و نگرش غیر عقلانی و غیر دینی خود را به صورت هنجاری عمومی عرضه می‌داشتند و باقرائت‌های جدید از دین و نیز ساختن احادیث جعلی و... بایدها و نبایدهای جدیدی را در کل جامعه ایجاد می‌کردند. چاپلوسی، خیانت، دروغ، تهمت، دزدی، تبعیض و... همه و همه به نام اسلام انجام می‌شد و کسی نبود که اعتراض کند و به نقد حاکمیت در بند قدرت بپردازد. و اگر جامعه اسلامی واقعاً اهمیت امر به معروف و نهی از منکر را درک کرده و به آن توجه وافر شده بود، اصلاً گرفتار چنین انحراف و مشکل عظیمی نمی‌شد.

در چنین وضعیتی که ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها از هم تشخیص داده نشوند و کسی هم به فکر امر به معروف و نهی از منکر اساسی نباشد، - البته معدود کسانی که اعتراض و انتقاد می‌کردند کشته می‌شدند - دعا و عبادت نیز فایده ندارد و حکومت غیر اسلامی ستمگر باقی خواهد ماند. چنان که پیامبر اکرم فرموده‌اند: «لتأمرون بالمعروف ولتنهون عن المنکر او یسلطن علیکم شرارکم فیدعوا خیارکم فلا یستجاب لهم؛ امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهید که این دو فریضه باید وجود داشته باشند وگرنه بدان‌بر شما مسلط می‌شوند، پس هر چه خوبان شما دعا کنند - برای بهبود اوضاع - استجاب نمی‌شود.»

بنابراین دین اسلام توجه زیادی به نقش مردم و مشارکت و نظارت آنها بر جامعه خودشان و حکومت شان دارد. هر فرد در برابر خداوند و جامعه‌اش مسئول است: **(کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته)** بر همین مبنا، معتزله امر به

معروف و نهی از منکر رایکی از اصول پنج گانه دین دانسته و شیعیان نیز آن را به عنوان یکی از فروع ده گانه دین می‌دانند.

بر همین اساس و این که امر به معروف و نهی از منکر باید از روی صداقت، آگاهی و بصیرت باشد، حسین(ع) به عنوان امام و پیشوای شیعیان و نیز مصلحی بزرگ که باتمام وجود معروف و منکر را می‌شناخت و درک کرده بود، وظیفه خود دانست که قیام کند و ضمن انجام امر به معروف و نهی از منکر با این مظاهر ظلم و ستم به مبارزه برخیزد. آن حضرت در این باره در وصیت نامه‌اشان فرموده‌اند :

« همانا من برای تجاوز و طغیان و خودداری از قبول حق و ایجاد ستم بیرون نشدم، بلکه برای اصلاح امور امت جدم محمد 6 می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و بر سیره و روش جدم پیامبر و پدرم علی 6 می‌باشم.»

پس او مصلحی اجتماعی بود که وقتی انحراف را در جامعه دید، قیام خویش را آغاز کرد تا به جامعه مطلوب اسلامی برسد و در احیای فرهنگ اصیل اسلامی نقش داشته باشد، در این میان از هیچ چیز نهراسید و حتی خونس را برای این کار گذاشت تا به ثمر برسد و اگر در کوتاه مدت شکست خورد، اما پیروزی واقعی را تا قرن‌ها بعد، نصیب مسلمانان کرد و الگویی امر به معروف و نهی از منکر واقعی را به جهانیان نشان داد.

یکی از دانشمندان اهل تسنن درباره قیام حسین(ع) چنین گفته است :

«حسین، شهید نمونه و برجسته مجاهدین راه خدا، دید بال و پر اسلام شکسته و باطل ره را به روی او بسته است. خود را دید که شاخ درخت نبوت و پسر آن امام شیر دلی است که هرگز از بیم و ذلت سر به زیر نینداخت، صدایی از اعماق درونش او را ندا می‌داد که تو ای پسر پیامبر! برای رفع این شداید هستی»

پس گفت هیئات من الذله و ایستادگی کرد و شهادت را برگزید.

نتایج اجتماعی نهضت حسینی

قیام امام حسین(ع) نهضتی اجتماعی بود که در عین الهی بودن، هدف اصلاح جامعه را نیز داشت. او ساکت نماند و آرام ننشست، چون آرمانش الهی و اجتماعی بود. اودریافته بود که اسلام دینی اجتماعی است. فرد گرایی و منفعت جویی شخصی از يك سو و رهبانیت و فردیت نیز از سوي دیگر در اسلام جای گاهی ندارد. فرزند رسول خدا 6 امام مسلمانان و ولی خدا بر روی زمین، به سوي شهادت گام برداشت تا جامعه را اصلاح کند و اگر حکومت و جامعه در کوتاه مدت اصلاح پذیر نیست، برای اصلاح آینده آن را آبیاری و آماده کرد. پس قرن‌ها نام و یاد آن امام جاوید، زنده ماند، چون نهضتش سر لوحه و الگوی مسلمانان است. او وظیفه هر مسلمان را در تاریخ نشان داد که مسیرش باید اصلاح اجتماعی باشد. اگر جامعه اسلامی اصلاح شود و در صراط حق قرار بگیرد، تمام احکام، مناسک و ایده‌های اسلامی نیز اجرا می‌شوند و معنویت و عقلانیت نصیب جامعه می‌گردد.

نتایج بسیاری درباره نهضت امام حسین(ع) وجود دارد: از جمله تقرب و ارتقای درجه آن حضرت، نجات اسلام، بیداری شعور دینی، محبوبیت اهل بیت، بر چیده شدن حکومت اموی و تحول فکری در اسلام که به برخی از عوامل اجتماعی آن اشاره می‌نمایم.

نهضت ترجمه

Translation Movement

.IMS

احیا در جامعه دینی

معمولاً در هر زمان و مکانی که ارزش‌ها و ارکان اصلی يك مكتب فراموش، یا از مسیر اصلی خویش منحرف شود، باید نخبگانی در آن جامعه وجود داشته باشد، که با سعی و تلاش خویش به احیای آن فرهنگ پرداخته و ارزش‌ها و اصول آن را باز سازی کنند. نهضت اباعبدالله الحسین نیز همچون شعله‌ای تابناک، ظلمت و جهالت و نادانی را از اسلام زدود و نهضت او احیا کننده اسلام حقیقی بود. او سنت نبوی و سیره علوی را زنده کرد و به مسلمین در آن روز و هر زمان دیگر نشان داد که ممکن است برداشت‌های دینی غلط شود و حکومت اسلامی

منحرف شود. اما دین، ثابت و پایدار بوده و راهی به سوی سعادت و پیشرفت است که با احیای آن در جامعه دینی می‌توانیم به هدف متعال خویش برسیم .

باید بدانیم که احیا و باز سازی در مکتبی موفق و قابل پذیرش است که خود قابلیت احیا و زنده شدن داشته باشد و فرهنگی می‌تواند در جامعه‌ای قرن‌ها زنده بماند که «الهی»، «عقلانی» و «انسانی» باشد، و هر کدام از این جنبه‌ها اگر نباشد به سرنوشت حکومت‌ها و جامعه‌های اموی یا مسیحی قرون وسطایی و یا کمونیستی مبتلا می‌شود و به حتم نابود خواهد شد. بنابراین احیایی که حسین (ع)، قصد انجام آن را داشت، به معنای ارتجاع و عقب نشینی از پیشرفت و فطرت عقلانی انسان نیست، بلکه احیا در فرهنگی است که خود رکود و خمودگی را قبول ندارد و اعتقاد به پیشرفت، سعادت و فعالیت جمعی بشر دارد.

احیای حسین (ع) در دینی بود که دین الهی، دین اجتماع، دین مدارا، آزادی، انسان‌گرایی و حقوق بشر است. نام او به اسلام عزت و افتخار داد، چون او واقعاً احیاکننده دین بود که در این راه حاضر بود، جان خود و خانواده‌اش را فدا کند.

الگوی نهضت‌های اسلامی

نهضت عاشورا با احیای دینی و روشن کردن افکار مسلمانان، پس از چندی باعث ایجاد نهضت‌ها و قیام‌های مسلمین علیه بنی امیه شد که به تدریج خاندان اموی را نابود کرد و با این که پس از آنها نیز حکومت بهتری روی کار نیامد، اما روش نهضت حسینی برای اصلاح جامعه و این که حتی امام شیعیان برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کند و کشته شود، ضمن درس آزادگی و ایثار، الگوی کامل و جامعی را تاابد باقی گذاشت.

حتی پس از آن حضرت نیز، خواهر بزرگوارش زینب کبری (ع) و فرزند بیدارش امام سجاد (ع)، نهضت آن حضرت را ادامه دادند و با سخنرانی‌ها و روشنگری‌ها، جامعه اسلامی را به اصلاح در امور و نیز امر به معروف و نهی از منکر

تشویق کردند که این روش و شیوه نهضت و حماسه تا به امروز برای کسانی که قصد اصلاح اجتماعی در جامعه دینی دارند، باقی بماند. که حجة بن الحسن العسکری فرزند موعود آن حضرت نیز، با همین‌الگو و با ایده اصلاح جوامع بشری قیام خواهد کرد و جهان و جهانیان را به پیشرفت و سعادت خواهد رساند.

پاسداری از اصول و ارزش‌های اسلامی

با وجود اینکه هدف نهضت حسینی، اصلاح و روش آن، شهادت بود، اما سیدالشهدا و یارانش هرگز اصول و ارزش‌های اسلامی را فراموش نمی‌کردند و در شرایط و موقعیت‌های مناسب برخی مسائل مهم و اساسی را بارفتار و سلوکشان به مسلمانان تذکر می‌دادند.

حسین (ع) در روز عاشورا، در مقابل دشمن و با وجود تیر اندازی‌های سپاه مقابل، نماز را فراموش نکرد. نماز ظهر عاشورا از هزاران رکعت نماز در مسجد و محراب برتر است. اصلاحی که او می‌کرد، احیای واقعی دین بود، در حالی که مقابل حکومت اسلامی ایستاده بود، درسی به مسلمانان داد که برای رسیدن به هدف، ارزش‌ها و اصول دیگر را فراموش و فدا نکنند.

حضرت سیدالشهدا، آزادی عمل را سرلوحه قیامش قرار داده بود و با این که نیاز به یاران بیشتری داشت، اما بارها و بارها به یارانش آزادی انتخاب و عمل داد که از مهلکه جنگ بگریزند.

ابا عبدالله الحسین، در میدان جنگ و در مقابل دشمن جلاد که فقط خواستاری بیعت امام با یزید بودند، ایستاد و مقاومت کرد. او بیعت با چنین فردی را ذلت و خواری می‌دانست و با فریاد «هیاهات من الذله» آزادگی و جوان مردی و ایثار و از خود گذشتگی را در راه دین و اصلاح اجتماعی فراموش نکرد.

او پاسدار واقعی اسلام بود، ولی با شهادتش و با خونش، اسلام تباه نشد، گر چه روزبه روز از اسلام اصیل و دین واقعی در حال دور شدن هستیم، ولی خونی که او در روز عاشورا ریخت، درخت اسلام را بارور کرد. و در هر زمان و مکان،

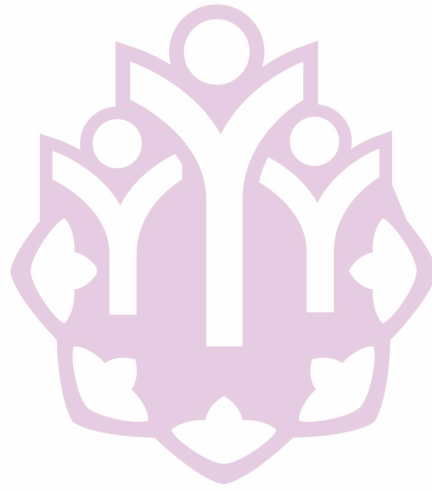
مصلحان اجتماعي وعدالت گران اسلامي مي توانند با شيوة او و هدف متعالی اش ، پرچمدار دفاع از اسلام باشند و جامعه بشري را به نيکي و سعادت برسانند. به امید روزي که مصلح بزرگ و خلف صالح حسين (ع)، بيايد و ياد و خاطرة نهضت حسيني را در جهان امروز احيا کند.

منابع:

- 1- قرآن کریم
- 2- رستمی زاده، رضا، «جامعه مطلوب از دیدگاه قرآن و حدیث»، مجله معرفت، شماره 56، مرداد 1381.
- 3- رشاد، علي اکبر، «دانشنامه امام علي (ع)»، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي، چاپ اول 1380.
- 4- شریعتي، علي، «شهادت»، مؤسسه حسینیه ارشاد، چاپ اول 1344
- 5- شهیدی، سید جعفر، «قیام حسین (ع)»، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، چاپ اول 1359.
- 6- صافي گلپایگانی، لطف الله، پرتوي از عظمت حسين (ع)، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم 1373
- 7- صالحی نجف آبادي، نعمت الله «شهید جاوید»، انتشارات نمونه، چاپ پانزدهم 1368.
- 8- صفائی حائري، علي، «عاشورا»، انتشارات هجرت، چاپ دوم 1380.
- 9- مریجي، شمس الله، «عاشورا، پیامد تغییر ارزشها»، مجله معرفت، شماره 56.
- 10- مطهری، مرتضی، «حماسه حسینی»، انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم، 1371
- 11- منصور نژاد، محمد، «ردپای عقل در کربلا»، انتشارات راستی نو، چاپ اول 1377.
- 12- ناظم زاده، سید اصغر، «تجلی امامت»، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامي، چاپ چهارم 1380.
- 13- نجفی یزدی، سید محمد، «اسرار عاشورا»، ناشر مؤلف، چاپ اول 1372.

14- هاشمي نژاد، سيد عبدالکريم، «درسي که حسين (ع) به انسانها آموخت»،
انتشارات فراهاني، چاپ دوم 1349.

سيد علي نظامزاده



نهضت ترجمه
Translation Movement
.MS